

قلندر نامه!

معرفی کتاب قلندر و قلعه



تنها مرگ و عشق اند که می‌توانند هر چیزی را دگرگون کنند. «جبران خلیل جبران»

لطفا چشمان‌تان را ببندید.

کتاب را باز کنید.

حالا که چشم گشوده‌اید و شروع به مطالعه کرده‌اید، قلندری هستیکه برای رسیدن به قلعه‌های علم و حکمت ۸۰۰ سال به عقب برگشته‌اید و همسفر شده‌اید با یحیی بن حبش سهروردی.

همسفری که شاید پیش از خواندن این کتاب برای ما ناشناخته بود و از اطلاعات چندانی نداشتیم اما حالا بعد از مطالعه کتاب اگر با اسم سهروردی روبرو شویم به وجد می‌آییم و چنان درباره او صحبت می‌کنیم و نظرهای متفاوتی درباره او می‌دهیم که انگار سال‌ها با او زندگی کرده‌ایم.

«سید یحیی یشری» استاد دانشگاه فلسفه علامه طباطبایی تهران، علاوه بر این که داستانی جالب و پر از اتفاقات جذاب و عاشقانه را برای ما روایت می‌کند، در لایه‌های درونی داستان، فلسفه و حکمت و عرفان و ... نیز به مخاطب هدیه می‌دهد. برای کسی که کتاب را مطالعه کرده است، اشراق تعریف مشخصی پیدا می‌کند و نور و ظلمت در زندگی‌اش شخصیت‌های تازه‌ای پیدا می‌کنند.

خوابی که شهاب‌الدین می‌بیند و سپس سفرهای او به شهرها و روستاهای مختلف برای ادامه تحصیل، شروع داستان است. داستانی که وقایع آن گاهی شیرین و موفق و گاهی تلخ و آموزنده است. شهاب‌الدین در کلاس‌های متنوع درس شرکت می‌کند و مخاطب کتاب نیز قدم به قدم با شخصیت اول داستان به معلوماتش اضافه می‌شود.

داستان کتاب را به طور کلی می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: سفر، مطالعه، بحث و ... که بخش اول را تشکیل می‌دهد و آشنایی با عرفان و آیین‌هایی ایرانیان باستان (که بعضی اوقات با آیین زرتشتیان گره می‌خورد) و ورود دختری به نام سیندخت، بخش دیگر داستان است.

البته این آشنایی بیشتر با عرفان و عاشق شدن شهاب‌الدین باعث دگرگونی در او می‌شود و شهاب‌الدین با تلفیق تعلیمات اسلامی و عرفان زرتشتیان، حکمت اشراق را معرفی می‌کند و این موضوع باعث ایجاد اختلافات بسیاری بین علمای بزرگ آن دوران و او شده و این اختلافات، دلیلی بر حوادث پیش روی شهاب‌الدین و عاقبت اوست که مرحله به مرحله ذهن مخاطب را تا رسیدن به سرانجام زندگی سهروردی پیش می‌برد.

زبان نوشتاری کتاب با توجه به این که داستان در قرن ششم اتفاق می‌افتد، زبانی فخیم و ادبی است و فضا سازی‌ها و تصاویر داستان متناسب با ذهنیت‌هایی که از گذشته تاریخی کشور وجود دارد انتخاب شده است. در واقع این مجموعه کمک زیادی به باز شناختن فرهنگ ایرانی اسلامی ما می‌کند و در زمانی که کتاب‌های فلسفه غرب و ترجمه‌های بسیاری در این زمینه وجود دارد، وجودش اتفاقی مبارک است.

قبل از شروع شدن هر فصل، یک یا چند سطر شعر متناسب با مضامین پیش رو نوشته شده است و در خیلی از مواقع خواننده بعد از تمام کردن فصل چند صفحه به عقب برمی‌گردد و بارها شعر را در ذهن خود مرور می‌کند و به رابطه آن با متن فکر می‌کند.

با هم خواندن بخش کوچکی از کتاب خالی از لطف نیست:

سبک بود، مثل نسیم. مثل روح! احساس می‌کرد می‌تواند تا اعماق لایتناهی آسمان صعود کند، شاداب و سبکسر.

نسبتی داشت با آبی آسمان، با راز آلودگی و با شکوه بی پایان آن. شاداب اوج می‌گرفت، می‌پرید، بالا می‌رفت، بالاتر! و ای دریغ، که بر بامی دیگر فرو می‌غلتید. دوباره پیرمرد آسمانی را دید. پرشکوه، تاج بر سر، گل در بغل، خندان و دست افشان، بالی نورانی در دست.

نشانش داد:

- مال توست، مال تو! با یک بال نمی‌توانی. به دنبال بالت بیا، بیا!